

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



IMAM KHOMEINI
INTERNATIONAL UNIVERSITY

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)
دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی

بررسی نحوه تبیین حدوث نفس در آراء ارسطو و ابن سینا و رابطه آن با جاودانگی

پایان نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد
در رشته فلسفه و حکمت اسلامی

نگارنده:

اعظم جانجان

استاد راهنما

دکتر مجید ملا یوسفی

بهمن ۱۳۹۱

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



IMAM KHOMEINI
INTERNATIONAL UNIVERSITY

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)
دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی
گروه فلسفه و حکمت اسلامی

بررسی نحوه تبیین حدوث نفس در آراء ارسطو و ابن سینا و رابطه آن با جاودانگی

نگارنده:

اعظم جانجان

استاد راهنما:

دکتر مجید ملا یوسفی

استاد مشاور:

دکتر محمد صادق زاهدی

بهمن ۱۳۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم بابوسه بردستان پدر و مادرم:

ای پدر از تو هر چه می گویم باز هم کم می آورم
خورشیدی شدی و از روشنائی ات جان گرفتم و در ناامیدی مانا زم را
کشیدی و لبریزم کردی از شوق
اکنون حاصل دستان خسته ات رمز موفقیتم شد
به خودم تبریک می گویم که تو را دارم و دنیا با همه بزرگیش مثل تو را
ندارد.....

و تو ای مادر، ای شوق زیبایی نفس کشیدن

ای روح مهربان، مستی ام

تو رنگ شادی هایم شدی و غم ها را با تمام وجود از من دور کردی و

عمری محنتگی ها را به جان خریدی تا اکنون توانستی طعم خوش

پیروزی را به من بخشانی

قدردانی و پاس

پاس خدای را که سخوران، در ستودن او مانند شمارندگان، شمردن نعمت های او مانند کوشندگان، حق او را گزاردن نتوانند. و سلام و درود بر محمد و خاندان پاک او، طاهران معصوم، هم آنان که وجودمان و امدار وجودشان است؛ و نفرین پیوسته بر دشمنان ایشان تا روز رستاخیز...

بدون شک جایگاه و منزلت معلم، اجل از آن است که در مقام قدردانی از زحمات بی شائبه او، با زبان قاصر و دست ناتوان، چیزی بنگاریم.

اما از آنجایی که تجلیل از معلم، پاس از انسانی است که هدف و غایت آفرینش را تائین می کند و سلامت امانت دانی را که به دستش سپرده اند، تضمین؛ بر حسب وظیفه و از باب "من لم یسکر المنعم من المخلوقین لم یسکر الله عزوجل":
از استاد با کمالات و شایسته و بهترین معلم اخلاق؛ جناب آقای دکتر لایوسنی که در کمال سه صدر، با حسن خلق و فروتنی، از بیچ کجی در این عرصه بر من دریغ نمودند و زحمت راهبانی این رساله را بر عهده گرفتند؛

از استاد مهربان و با محبت، جناب آقای دکتر زاهدی، مدیریت محترم گروه، که زحمت مشاوره این رساله را متقبل شدند
و از استاد فرزانه و دلسوز؛ حجة الاسلام حاج آقا مرتضوی که زحمت داوری این رساله را قبول نمودند؛ کمال تشکر و قدردانی را دارم.
باشد که این خردترین، بخشی از زحمات آنان را پاس گوید.

چکیده

مسأله نفس از جمله مباحث برجسته در آثار ارسطو و ابن سینا است. نگاه کلی به فلسفه ارسطو نشان می‌دهد که او برای همه موجودات قائل به نفس است و این نفس را حادث به حدوث بدن می‌داند. او معتقد است این نفس در نهایت با نابودی بدن نابود می‌شود و بقائی برای آن در نظر نمی‌گیرد. اما با دقت شدن در آراء او و بررسی آثار مختلف او به مباحثی می‌رسیم که با این نظر کلی کاملاً متفاوت است. ابن سینا در ابتدای امر ظاهراً تابع ارسطو است و حتی شاید چنین به نظر برسد که در عقیده به حدوث مقلد صرف ارسطو می‌باشد اما با دقت شدن در آراء و آثار او مشخص می‌شود که در بسیاری از جزئیات و اصول مهم از ارسطو فاصله می‌گیرد به گونه‌ای که اگرچه قائل به حدوث نفس است اما بر خلاف ارسطو سرنوشتی متفاوت برای نفس در نظر دارد و در نهایت قائل به جاودانگی آن می‌شود. با این همه در آراء ابن سینا نیز به مباحثی می‌رسیم که مبهم‌اند و باید راهی برای توجیه آنها جستجو کرد.

کلید واژه ها نفس، حدوث نفس، جاودانگی، عقل، ارسطو، ابن سینا

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	چکیده
۲	مقدمه
۲	الف) طرح مسأله
۴	ب) سوالات اصلی تحقیق
۴	ج) فرضیه‌های تحقیق
۵	د) سوابق پژوهشی تحقیق
۶	ه) بیان روش و مراحل تحقیق
۷	ی) مروری بر مباحث فصل‌ها
فصل اول: پیشینه تاریخی بحث در تفکر غربی و اسلامی	
۹	۱-۱- دوره پیشا سقراطی
۱۴	۲-۱- سقراط، افلاطون، ارسطو
۱۷	۳-۱- دوره پسا ارسطویی
۱۸	۴-۱- جهان اسلام
فصل دوم: ارسطو	
۲۳	۱-۲- ماهیت نفس
۲۸	۲-۲- جوهریت نفس
۲۹	۳-۲- مجرد یا مادی بودن نفس
۳۰	۳-۲-۱- استدلال‌های ارسطو بر مجرد نفس
۳۵	۴-۲- رابطه نفس و بدن
۴۳	۵-۲- نحوه پیدایی نفس و حدوث یا قدم آن

- ۴۴.....۲-۵-۱- حدوث نفس
- ۴۵.....۲-۵-۱-۱- براهین ارسطو بر حدوث نفس
- ۴۸.....۲-۶-۱- سرنوشت نفس با نظر به نحوه پیدایی آن
- ۴۸.....۲-۶-۱- فنای نفس با همراه با فنای بدن
- ۵۰.....۲-۶-۲- جاودانگی نفس
- ۵۶.....۲-۶-۲-۱- براهین ارسطو بر جاودانگی
- ۵۹.....۲-۶-۲-۲- ابهام در فهم عقل فعال و جاودانگی آن

فصل سوم: ابن سینا

- ۶۷.....۳-۱- ماهیت نفس
- ۷۳.....۳-۲- جوهریت نفس
- ۷۵.....۳-۲-۱- براهین جوهریت نفس
- ۷۹.....۳-۳- تجرد نفس
- ۸۰.....۳-۳-۱- گزیده ای از براهین تجرد نفس
- ۸۵.....۳-۴- رابطه نفس و بدن
- ۸۸.....۳-۴-۱- مشکلات نظریه ثنویت نفس و بدن
- ۹۰.....۳-۵- نحوه پیدایی نفس و حدوث یا قدم آن
- ۹۲.....۳-۵-۱- آیات تأیید کننده حدوث روحانی نفس
- ۹۳.....۳-۵-۲- براهین ابن سینا بر حدوث نفس همراه با حدوث بدن
- ۹۹.....۳-۵-۳- نتایج عقیده ابن سینا به حدوث
- ۱۰۱.....۳-۵-۴- شبهه در عقیده ابن سینا به حدوث
- ۱۰۲.....۳-۶- جاودانگی نفس
- ۱۰۳.....۳-۶-۱- براهین جاودانگی نفس

فصل چهارم: مقایسه و نتیجه‌گیری

- ۱-۴- گذری تطبیقی بر مبانی اندیشه ارسطو و ابن سینا..... ۱۱۷
- ۴-۱-۱- ماهیت، جوهریت و تجرد نفس..... ۱۱۷
- ۴-۱-۲- نحوه پیدایی نفس..... ۱۲۲
- ۴-۱-۳- سرانجام نفس با نظر به نحوه پیدایش آن..... ۱۲۳
- نتیجه‌گیری..... ۱۲۴
- منابع و مأخذ..... ۱۲۹

مقدمه

مقدمه

در این مقدمه ابتدا به طرح مسأله پرداخته شده و حدود آن مشخص شده است، سپس به سوالات اصلی تحقیق و متناظر با آن به فرضیه‌های تحقیق پرداخته شده است. پس از آن به بیان روش تحقیق و پیشینه تحقیق اشاره شده و در نهایت مروری بر مباحث فصول آمده است.

الف) طرح مسأله

یونانیان قدیم گمان می‌برده‌اند که همه چیز دارای بعد نفسانی و روح است و آنها را به شکل سایه‌هایی مصور می‌ساخته‌اند. آنها نفس انسانی را یک امر مادی می‌پنداشته‌اند. با مطالعه آراء و نظرات فیلسوفان پیش از سقراط می‌توان به این نتیجه رسید که آنها به شکلی مبهم به امری مجرد و عقلانی پرداخته‌اند و در مور پیدایش نفس، به قدیم بودن آن قائل بوده‌اند و عموماً آن را امری جاوانه می‌دانسته‌اند. اما از سقراط به بعد با صراحت بیشتری در باب حدوث یا قدم نفس صحبت شده است. سقراط مسأله تجرد نفس را جدی‌تر از فلاسفه پیش از خود مورد توجه قرار داده است و قائل به نفس کامل التجرید شده است. وی همچنین بر جاودانگی نفس استدلال‌هایی بیان کرده است. افلاطون شاگرد سقراط، عالم معقولات را حقیقت می‌داند که همان مُثُل است. او می‌گوید: روح انسان قبل از حلول به بدن در عالم مجردات و معقولات بوده است و حقایق را درک می‌کرده و چون به عالم کون و فساد آمده حقایق را فراموش کرده است. از نظر وی نفس امری مجرد است. او همچنین به قدیم بودن نفس قائل است و در آثار متعددی همچون فایدون،^۱ ثنای تتوس،^۲ جمهوری^۳ و سوفسطائی^۴ از نفس و به ویژه عقل و جاودانگی آن بحث کرده است.^۵

^۱ Phaedo.

^۲ Theaetetus.

^۳ Politeia.

^۴ Sophist.

^۵ برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: افلاطون، (۱۳۳۶)، «منون»، مجموعه آثار فلسفی، چهار رساله، ترجمه محمود صنایعی، تهران، ص ۵۸

افلاطون، (۱۳۸۷)، «فایدون»، شش رساله (حکمت سقراط و افلاطون)، ترجمه محمدعلی فروغی، هرمس، تهران، ص ۱۹۳.

ارسطو در ابتدا مذهبی افلاطونی داشته و مانند افلاطون در باب نفس به قدم نفس، تجرد نفس و بقای نفس قائل بوده و بیان خود را در باب نفس با تخیلات بدیع عرفانی می آمیخته است، ولی در نهایت به جایی می رسد که علیه این سخنان قیام می کند. او نفس را واقع در بدن و متحد با آن شمرده است. از نظر وی نفس امری حادث و فانی است. ارسطو نخستین فیلسوفی است که با شیوه ای منطقی و علمی به مباحث علم النفس پرداخته و در این زمینه کتاب و رساله مستقلی به تفصیل نگاشته است. ارسطو اهمیت نفس را به دلیل آنکه اصل و مبدأ حیات موجودات زنده است یادآور می شود. او نفس را علت و اصل بدن موجود زنده دانسته است. وی اولویت را به جوهر نفس نه صفات آن می دهد. او نفس را در نسبت آن با بدن مورد بررسی قرار می دهد و آن را صورت بدن می شمارد. ارسطو بیان می کند که نفس امری حادث است. به نظر او نفس صورت بدن است. بنابراین نفس قبل از بدن وجود ندارد و درباره خود دارای شناسایی شهودی نیست. وی همچنین نفس را امری فانی می داند.

نظر فلاسفه یونانی مورد توجه اندیشمندان مسلمان قرار گرفت. علت آن هم سازگاری نظر آنها با بیانات ادیان الهی است. فلاسفه مسلمان از همان ابتدا به پیروی از اسلاف فلسفی یونانی و غیر یونانی خود به ارائه براهین و استدلالهای عقلی در جهت اثبات نفس و سایر ویژگی های آن به ویژه مجرد بودن آن و زمان پیدایش و بقاء آن پرداختند. از جمله فلاسفه اسلامی ابن سینا بود که در آثاری همچون *رساله نفس، المباحثات، علم النفس کتاب شفا، الاشارات و التنبيهات* به بحث از نفس پرداخته است. او نفس را امری حادث به شمار آورده است که در نهایت به جاودانگی می رسد.

وی بر ادعای خود در مورد حدوث نفس با حدوث بدن و جاودانگی آن استدلالهای متعددی بیان می کند. در مقایسه آراء دو فیلسوف - ارسطو و ابن سینا - این مسأله روشن می شود که اگرچه هر دو قائل به حدوث نفس اند، اما در عین حال در تبیین شان از حدوث و چگونگی ارتباط آن با جاودانگی از یکدیگر متمایز می شوند. در این رساله برآنیم که مسأله حدوث نفس و چگونگی ارتباط آن را با جاودانگی در کلام این دو فیلسوف بزرگ - ارسطو و ابن سینا - بررسی کنیم و در پایان به بررسی تطبیقی آراء ایشان براساس وجوه تشابه و تمایز پردازیم.

ب) سوالات اصلی تحقیق

۱. حدوث نفس به چه معناست؟
۲. تبیین ارسطو از حدوث نفس و ارتباط آن با جاودانگی چگونه است؟
۳. تبیین ابن سینا از حدوث نفس و ارتباط آن با جاودانگی چگونه است؟
۴. وجوه تشابه و تمایز آراء ارسطو و ابن سینا در مسأله حدوث نفس و جاودانگی آن کدام است؟
۵. تبیین ارسطو و ابن سینا از حدوث نفس چه تأثیری بر دیدگاه آنها در باب جاودانگی نفس داشته است؟

ج) فرضیه‌های اصلی تحقیق

۱. حدوث نفس به معنای زمانی مدنظر است یعنی در زمانی نفس نبوده است و سپس بود شده و به وجود آمده است.
۲. ارسطو نفس را امری حادث می‌داند که با حدوث بدن ایجاد می‌شود. از نظر او نسبت نفس به بدن نسبت صورت به ماده است. وی نفس را صورت بدن می‌داند به شکلی که نفس و بدن ماهیت واحدی را تشکیل می‌دهند و تفکیک این دو مانند هر ماهیت مرکب از ماده و صورت تفکیکی اعتباری و ذهنی است نه خارجی و واقعی. وی در نهایت براساس چنین تبیینی قائل به فنای نفس با فنای بدن می‌شود.
۳. ابن سینا معتقد است که نفس امری حادث است و با ایجاد بدن نفس هم ایجاد می‌شود. از نظر او نفس امری مجرد است و نفس و بدن دو جوهر مستقل‌اند و بر این مبنا با از بین رفتن بدن نفس همچنان باقی است.
۴. در بررسی آراء ارسطو و ابن سینا این امر روشن می‌شود که در عین اینکه هر دو به حدوث نفس قائلند، اما در تبیین این مسأله کاملاً از هم متفاوت می‌شوند. ارسطو نفس را به مثابه صورت برای بدن می‌داند. او معتقد است نفس و بدن حقیقت واحدی را تشکیل می‌دهند که با هم ایجاد می‌شوند و با هم از بین می‌روند. ابن سینا نفس را امری مجرد می‌داند و برای آن قائل به استقلال است وی هر یک از نفس و بدن را جوهری مستقل می‌داند. او در عین اعتقادش به حدوث نفس آن را امری جاودانه

می‌داند. بنابراین به نظر می‌رسد که در باب حدوث نفس در آراء این دو فیلسوف با دو تبیین متفاوت مواجه هستیم.

۵. ارسطو نفس را امری حادث می‌داند. او بیان می‌کند که نفس صورت بدن و امری مادی است، در نتیجه به فنای آن قائل است. ابن‌سینا اگرچه نفس را امری حادث می‌داند ولی در مورد سرنوشت آن قائل به جاودانگی است.

د) سوابق پژوهشی موضوع

مسئله نفس و مباحث پیرامون آن پیوسته در میان فلاسفه غرب و اسلامی دارای اهمیت فراوان بوده است و آثار متعددی در این باب تدوین شده است. از جمله مقالات در این مسأله در حوزه غرب، مقاله *مقایسه بین علم النفس ارسطو و دکارت* نوشته علی فلاح رفیع می‌باشد. در حوزه فلسفه اسلامی هم فیلسوفان مسلمان بحث از نفس را مورد توجه قرار داده و آثاری در این باب تدوین نموده‌اند. از جمله: کتاب *سفر نفس* نوشته مهدی حائری‌یزدی و همچنین کتاب *ادراک حسی از دیدگاه ابن‌سینا* نوشته محمدتقی فعالی و مقالاتی مانند *مقاله نوآوریهای ابن‌سینا در علم النفس* نوشته محمدعلی دیباجی، *تحلیلی از دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا در مسأله حدوث نفس* علی‌اصغر زکوی، *مقاله بررسی نظریه فیلسوفان درباره حدوث یا قدم نفس* نوشته مختار تبعه ایزدی، *مقاله تأملی در حدوث جسمانی نفس* نوشته مهدی افتخار. مسأله حدوث نفس در حوزه دین هم مورد توجه بوده است و مقالاتی در این باب نگاشته شده است مانند، *حدوث یا قدم نفس از دیدگاه قرآن و حدیث*. همچنین پایان‌نامه‌هایی نیز در باب حدوث یا قدم نفس نگاشته شده است از جمله: *حدوث و بقای نفس از دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا* نوشته یارالله کردی که مقایسه دو فیلسوف در حوزه فلسفه اسلامی است و تفاوت دو حوزه غرب و اسلام در این اثر دیده نمی‌شود. *حدوث و بقاء نفس ناطقه از دیدگاه ابن‌سینا و صدر* نوشته مهدی رحیمی کیکانلو که اگرچه این دو فیلسوف دو نظر متفاوت راجع به حدوث یا قدم نفس دارند ولی هر دو در حوزه فلسفه اسلامی‌اند و همانند اثر پیشین نظرات دو حوزه غرب و اسلام تطبیق داده نشده‌اند. همچنین *بررسی و ارزیابی دلایل حدوث و قدم*

و جاودانگی نفس در فلسفه افلاطون و شیخ اشراق نوشته سید علی موسوی که در آن افلاطون قائل به قدم نفس و شیخ اشراق قائل به حدوث نفس می‌باشد، در این اثر نیز در مورد رابطه حدوث و جاودانگی سخنی به میان نیامده است. اگرچه آثار بالا در باب نفس و حدوث و جاودانگی آن است اما در هیچ یک مقایسه تطبیقی بین ابن سینا و ارسطو در این مسأله مطرح نشده و علاوه بر آن ارتباط بین نظریه حدوث و تأثیر آن بر جاودانگی مورد توجه واقع نشده است. نگاه اولیه به نظرات ارسطو و ابن سینا سبب می‌شود ذهن مخاطب به این سمت سوق داده شود که ابن سینا تابع صرف ارسطو است و صرفاً به بیان آراء او پرداخته است. اما در این پژوهش سعی شده است تفاوت نگاه ابن سینا از ارسطو برجسته و استقلال افکار او از ارسطو مشخص شود.

ه) بیان روش و مراحل تحقیق

در این پژوهش از روش اسنادی - کتابخانه‌ای استفاده شده است. بنابراین منابع تحقیقی این پژوهش را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: منابع دست اول که نوشته خود فیلسوف است و منابع دست دوم که شرح بر منابع دست اول می‌باشد. در فلسفه ارسطو کتابهایی همچون *رساله نفس*، *درباره نفس*، *مابعدالطبیعه*، *اخلاق نیکوماخوس* از منابع دست اول می‌باشد. ارسطو شناسان بزرگی نیز در حوزه فلسفه ارسطو کار کرده‌اند که کتابهای آنها بعد از کتب ارسطو در زمینه فهم فلسفه ارسطو راه گشا هستند که از جمله آنها: اکریل، راس، گاتری، ژیلسون، نوسباوم می‌باشند و در این پژوهش آثار آنها از جمله ارسطوی فیلسوف، ارسطو و.. مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در فلسفه ابن سینا نیز کتاب‌هایی مانند *رساله نفس*، *رساله فی المعرفة النفس الناطقه و احوالها*، *بحث عن القوی النفسانیة*، *اختلاف الناس فی امر النفس*، *تعلق النفس بالبدن*، *بقاء نفس ناطقه*، *رساله فی العلم النفس*، *قصیده عینیة*، *طبیعیات دانشنامه علایی*، *المبدأ و المعاد*، *الاضحویة فی المعاد لابن سینا*، *الکتاب الذهب للمهرجان الالف لذکری ابن سینا*، *النفس من کتاب الشفاء*، *النجاة من الغرق فی البحر الضلالات*، *کتاب الشفاء فن سادس من الطبعیات (علم النفس)* من کتاب *شفاء*، *مقاله الشفاء من خوف الموت و معالجه الاغتمام به*، *رساله تحفه*، *شرح کتاب الاثنولوجیا و النفس الارسطو* منابع دست اول می‌باشند و

همچنین افرادی مانند سید حسین نصر، حسن حسن‌زاده آملی و به شرح آثار ابن‌سینا پرداخته‌اند. از جمله آثار آنها تاریخ فلسفه در جهان اسلامی اثر حنا الفاخوری می‌باشد.

ی) مروری بر مباحث فصول

این پژوهش در رسیدن به اهداف خود در چهار فصل ارائه شده است. در فصل اول به پیشینه تاریخی بحث در تفکر غربی و اسلامی پرداخته شده و در چهار دوره (۱): پیشا سقراطی (۲) سقراط، افلاطون، ارسطو (۳) دوره پسا ارسطویی (۴) جهان اسلام، در بوتۀ ارزیابی قرار می‌گیرد. در فصل دوم نگاه ارسطو به نفس و حدوث و جاودانگی آن ارزیابی می‌شود. فصل سوم به نگاه ابن‌سینا به این مسأله اختصاص یافته است و در نهایت در فصل چهارم به مقایسه تطبیقی آراء دو فیلسوف و نتیجه‌گیری در این مسأله پرداخته می‌شود.

فصل اول:

مبانی تاریخی بحث در

تفکر غربی و اسلامی

تاریخ تفکر بشر نشان می‌دهد نفس^۱ و مسائل مربوط به آن از دیرباز توجه بشر را به خود معطوف کرده و موجب پیدایش عقاید و آرای گوناگونی درباره وجود، ماهیت، حدوث، بقاء و جاودانگی آن گردیده است. از جمله کسانی که نفس و مسائل مربوط به آن را مورد مطالعه قرار داده‌اند فلاسفه می‌باشند. تاریخ تفکر در حوزه فلسفه غرب را می‌توان به دوره‌های متفاوت تقسیم کرد: دوره یونان و روم باستان، دوره قرون وسطی، دوره جدید و دوره معاصر. دوره یونان و روم باستان خود به چند دوره قابل تقسیم است: ۱- دوره پیشاسقراطی ۲- سقراط، افلاطون، ارسطو ۳- دوره پسا ارسطویی ۴- جهان اسلام که در اینجا به طور اجمالی به بررسی آراء آنها می‌پردازیم.

۱-۱- دوره پیشا سقراطی

یونانیان نخستین گمان می‌کردند که همه چیز دارای نفس است و آنچه را که اصل حیات جانداران بود به صورت سایه‌ای مصور می‌ساختند و یا در قالب اشباح در می‌آوردند. در این عهد نفس انسان به عنوان امری جدا از طبیعت تلقی نمی‌شده است و فلاسفه نخستین، انسان را به صورت جدا از طبیعت مورد بررسی قرار نمی‌داده‌اند، بلکه از آن جهت که محاط با طبیعت است به مطالعه آن می‌پرداختند.^۲ تالس اولین فیلسوف یونانی بود که در ورای تکثرات جهان به نوعی وحدت معتقد بوده است. او بیان می‌کند که همه اشیاء منشاء واحدی دارند. به عبارت دیگر همه موجودات عالم ماده، صورت متغیر عنصر اولی و نهایی هستند. عنصری که همه موجودات از آن به وجود آمده‌اند و به آن باز می‌گردند. او آب را به عنوان آرخه پذیرفت.^۳ یونانیان معتقد بودند که آرخه باید علت حرکت و تغییر را در خود داشته باشد و به عبارت دیگر ماده- نفس داشته باشد در نظر تالس این آب هم زنده و هم پاینده است.

^۱ در این نوشتار نفس و روح به یک معنا به کار رفته‌اند، هرچند نزد برخی همچون سنت‌گرایان میان نفس و روح تمایز وجود دارد. از نگاه سنت‌گرایان نفس آخرین جایگاه فردیت و تشخیص انسان است. در این مرتبه، انسان با خدای شناختنی رابطه «من-تو»یی (به تعبیر مارتین بوبر) پیدا می‌کند. اما در مرتبه روح خبری از فردیت و تشخیص نیست و اگر نفس ساختی است که با خدا شناختنی ارتباط دارد، روح ساختی است که با خدای فوق شخصی و ناشناختنی وحدت و عینیت دارد.

^۲ ارسطو، (۱۳۴۹)، *درباره نفس*، ترجمه، تعلیقات و حواشی علیمیراد داودی، تهران، دانشگاه تهران، مقدمه د، ح-ط.

^۳ Arche؛ اصطلاح یونانی قدیم به معنای آغاز، اصل، منشاء و مبدأ. این واژه در قدیم‌ترین کاربرد دلالت بر ماده نخستین بدون صورت (هیولی) داشته است که به عقیده فیلسوفان ایونایی، جهان از آن ساخته شده است.

او آب را ازلی می‌داند^۱. بنابراین حدوث را برای این اصل و به تبع آن برای نفس انسان قبول ندارد. تالس نفس یا حیات را با علت حرکت یکی می‌داند. از نظر او نفس باید نیروی محرکه باشد.^۲ از بیانات او می‌توان به این نتیجه رسید که آب به عنوان اصل نخستین باید دارای نفسی باشد که جاودانه است. این بیان عقیده او را به جاودانگی نشان می‌دهد. به عقیده ارسطو، تالس برای جهان قائل به نفس است. بر این مبنا فلسفه تالس را باید فلسفه‌ای دانست که نه تنها نفس مشتق از ماده است، بلکه در فلسفه او همه چیز دارای روان و نفس است.^۳

آناکسیمندر هم به یک عنصر اولی در جهان معتقد است، اما از نظر او آن عنصر این جهانی نیست. او آرخه را (بی‌کران) می‌نامد.^۴ این ماده مواد نامتعیین و نامتناهی است. او آن را (آپیرون)^۵ نامیده است که به معنای نامحدود و بی‌نهایت است. او بر تالس اشکال می‌کند که اگر این بیان که آب واقعیت اساسی است درست باشد نمی‌تواند معلوم کند که چگونه اشیاء دیگر ایجاد شده‌اند. ماده نخستین از نظر او بی‌آغاز و بی‌انجام است. وی معتقد است که بازگشت همه چیز به سوی آن است.^۶ از آنجا که این فلاسفه، انسان و طبیعت را امر واحدی می‌دانستند بنابراین وقتی او بیان می‌کند که اصل طبیعت قدیم و جاودانه است، به نوعی می‌توان قدم نفس و جاودانگی آن را از سخنان او دریافت. بر خلاف آناکسیمندر، آناکسیمنس اصل همه موجودات را هوا می‌داند که دارای تعین است. اهمیت اصل عقیده او به خاطر کنار گذاشتن آپیرون (بی‌کران، نامحدود) بی‌نام آناکسیمندر است. هوایی که او اصل هستی می‌داند با وجود تغییراتی که دارد باز می‌تواند همان جوهر باقی بماند.^۷ او نفس انسان را از هوا می‌داند

^۱ دبلوی. کی. سی. گاتری، (۱۳۷۵)، *تاریخ فلسفه یونان (۱) آغاز-تالس*، ترجمه مهدی قوام صفری، تهران، فکر روز، چاپ اول، صص ۱۴۴-۱۴۳.

^۲ پیشین، صص ۱۳۹-۱۳۸.

^۳ رد راناده، ر.ن. کاتول، (۱۳۸۷)، «حکیمان پیش از سقراط»، *تاریخ فلسفه شرق و غرب (جلد دوم: تاریخ فلسفه غرب)*، زیر نظر سروپالی رادا کریشنان، ترجمه خسرو جهانداری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ج ۲، ص ۲۳.

^۴ دبلوی. کی. سی. گاتری، (۱۳۷۵)، *تاریخ فلسفه یونان (۲) آنا کسیمندر، آنا کسیمنس*، ترجمه مهدی قوام صفری، تهران، فکر روز، چاپ اول، ص ۱۹.

^۵ Apeiron؛ واژه‌ای است یونانی به معنای (امر بی‌کران) یا (نامحدود) که کم‌کم معنای (امر نامتناهی) نیز از آن مراد شد. آناکسیمندر با بیان اینکه منشاء همه چیز آپیرون است این واژه را وارد فلسفه کرد.

^۶ مصطفی ملکیان، (۱۳۷۹)، *تاریخ فلسفه غرب*، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ج ۱، صص ۳۳-۳۵.

^۷ «حکیمان پیش از سقراط»، *تاریخ فلسفه شرق و غرب (جلد دوم: تاریخ فلسفه غرب)*، ج ۲، ص ۲۵.

^۸ تاریخ فلسفه یونان (۲)، *آنا کسیمندر - آنا کسیمنس*، صص ۱۰۲-۱۰۱.